

تحریرالوسیله

- بیان معانی تمامی الفاظ ثقیل
- بیان مطالب به شکل شماره بندی هم چنین منسجم
- تشریح کامل متن به شکل روان
- بیان جمع بندی نهایی در اخر هر مبحث

مولف:

امین امیرحسینی

انتشارات اندیشه ارشد

تقدیر و تشکر:

از :

پدر و مادر بزرگوارم

استاد کمالوند عزیز

تمامی اساتید گرانقدرم

تمامی کارکنان انتشارات اندیشه ارشد

فهرست

فصل نخست: کتاب الحدود ۷
الفصل الثانی : فی اللواط و السحق و القیادۀ ۷۷
الفصل الثالث : فی حدّ القذف ۹۷
الفصل الرابع : فی حدّ المسکر ۱۲۷
الفصل الخامس : فی حدّ السرقۀ ۱۴۷
الفصل السادس : فی حدّ المحارب ۱۹۷
فصل دوم: کتاب الشهاده؛ الشهادات ۲۲۵
فصل سوم: کتاب الوکاله ۲۸۹

فصل نخست: کتاب الحدود

کتاب الحدود و فیه فصول

الأوّل: فی حدّ الزنا

و النظر فیه فی الموجب و ما یثبت به و الحدّ و اللواحق:

و نظر در این فصل در موجب تحقق زنا و آنچه که زنا بـه وسـیلهٔ آن ثابـت مـی شـود و حـدّ زنـا و ملحقات آن است.

معانی الفاظ:

موجب: یعنی عاملی که سبب ایجاد حد میگردد.

لواحق: مسائل متفرقه

القول : فی الموجب

(مسألهٔ ۱) : یتحقّق الزنا الموجب للحدّ بإدخال الإنسان ذکـرهٔ الأصـلی فـی فـرج امـرأهٔ محرّمـهٔ علیه أصالهٔ؛ من غیر عقد نکاح-دائماً أو منقطعاً-

معانی الفاظ:

ادخال: داخل کردن

ذکر: آلت تناسلی مرد

فرج: آلت تناسلی زن

- **تشریح:**

در ابتدا زنا تعریف شده است یعنی حتما ۲ شرط لازم است :

۱. باید آلت مرد در آلت و فرج زن داخل گردد.

۲. شرط عدم جایز بودن دخول؛ یعنی نکاح دائم یا منقطع بین ایشان نباشد.

مسأله ۱ ـ تحقق زنای موجب حد، به این است که انسان آلت اصـلی مردانگـی اش را در فـرج زنـی که اصالتاً بر او حرام است داخل نماید، بدون وجود عقد ازدواج دائم یا منقطع

و لا ملک من الفاعل للقابله و لاتحلیل و لا شبهة؛مع شرائط یأتی بیانها.

همچنین کنیزوی نباشد یعنی ملک قابله نباشد برای فاعل. یعنی کنیزی که از لحاظ شرعی برای وی حلال است، نباشد. بدون شبهه، با شرایطی که بیان آن ها می آید.

(مسألة ۲) : لا یتحقّق الزنا بدخول الخُنثی ذکره الغیر الأصلی، و لا بالدخول المحرّم غیر الأصلی، کالدخول حال الحیض و الصوم و الاعتکاف، و لا مع الشبهة موضوعاً أو حکماً.

معانی الفاظ:

دخول : وارد کردن

ذکره الغیر اصلی: آلت مردانه غیر اصلی ؛ یعنی در شخص خنثی که هر دو آلت وجود دارد، خنثی متمایل به زن باشد و بخش مردانه وی، آلت اصلی نباشد؛

برخی هم خنثای مشکله دانسته اند.

الصوم: روزه

حیض : عادت ماهانه زنان

الشبهه: اشتباه

تشریح:

۱. عدم تحقق زنا با داخل کردن آلت غیر اصلی

۲. عدم تحقق زنا در مقاربت با همسر در حال حیض

۳. عدم تحقق زنا در مقاربت با همسر در حال روزه

۴. عدم تحقق زنا در مقاربت با همسر در حال اعتکاف.

۵. عدم تحقق زنا در وطی به شبهه(مردی اشتباها تصور کند که زنی همسر وی است و بعدا متوجه شود که همسر وی نبوده است.)

شبهه حکمی:

نمی داند زنا حرام است. در حالی که می‌داند زنا چیست

شبهه موضوعی:

می داند حکم زنا حرمت است ولی نمیداند که آن زن خاص، همسر وی نیست.

مسأله ۲ ـ زنا تحقق پیدا نمی کند، با داخل نمودن خنثی عورت مردانگی غیر اصلی اشو همچنین با دخول حرام غیر اصلی (عارضی) مانند دخول در حال حیض و روزه و اعتکاف و همچنین با دخول به شبهه از نظر موضوع یا حکم.

(مسألهٔ ۳) : یتحقّق الدخول بغیبوبهٔ الحشفهٔ قبلاً أو دبراً، و فی عادم الحشفهٔ یکفی صدق الدخول عرفاً و لو لم یکن بمقدار الحشفهٔ، و الأحوط فی إجراء الحدّ حصوله بمقدارها، بل یُدرأ بما دونها.

معانی الفاظ:

الغیبوبه: پنهان شدن (غیب شدن در اثر داخل شدن در فرج زن)

قبل: جلو

دبر: پشت

عادم: نداشتن

یدرأ: مشمول قاعده درأ می‌شود یعنی شبهه ایجاد شده و حد جاری نمیگردد.

➢ تشریح:

۱. برای زنا عنصر دخول لازم است

۲. برای تحقق دخول باید بخش جلویی آلت مردانه در فرج زن داخل شده و پیدا نباشد.

۳. شخصی که آن بخش از آلت مردانه ندارد ، دخول درباره وی به نحوی است که عرف آن را دخول تلقی کند.

۴. اگر کمتر از میزان بیان شده داخل گردد، حد زنا جاری نیست.

ترجمه:

مسأله ۳ ــ دخول، به غیبوبت {پنهان شدن} حشفه در قُبُل یا دُبُر تحقق پیدا می کند و کسی که حشفه ندارد، دخول در مورد او به این است که عرفاً صدق دخول نماید و لو این که به مقدار حشفه نباشد، و احتیاط (وجوبی) در اجرای حدّ این است که دخول به مقدار حشفه باشد، بلکه حدّ به کمتر از حشفه، دفع می شود.

(مسألهٔ ۴) : یشترط فی ثبوت الحدّ علی کلّ من الزانی و الزانیهٔ البلوغ، فلا حدّ علی الصغیر و الصغیرهٔ. و العقل، فلا حدّ علی المجنونهٔ بلا شبههٔ، و لا علی المجنون علی الأصحّ. و العلم بالتحریم حال وقوع الفعل منه اجتهاداً أو تقلیداً، فلا حدّ علی الجاهل بالتحریم، و لو نسی الحکم یُدرأ عنه الحدّ، و کذا لو غفل عنه حال العمل. و الاختیار، فلا حدّ علی المکره و المکرههٔ. و لا شبههٔ فی تحقّق الإکراه فی طرف الرجل کما یتحقّق فی طرف المرأهٔ.

■ معانی الفاظ:

ثبوت : واقع شدن ؛ جاری شدن ؛ ثابت شدن

اجتهادا: علم وی به حکم از باب اجتهاد باشد یعنی مجتهد بوده ومتوجه شده است که این عمل حرام است

تقلیدا: به تبعیت از مجتهد متوجه شده که این عمل حرام است.

نسی : فراموش کند
کذا: همچنین است.
کما: همانگونه
طرف: از سوی

➢ تشریح:

شرایط اثبات حد زنا:

۱. بلوغ: پس حدی بر صغیر و صغیره نیست
۲. عقل: پس بدون شک، حدی بر زن دیوانه و بنابر اصح بر مرد دیوانه نیست
۳. علم به تحریم: {علم به حکم} ـ از روی اجتهاد یا تقلید ـ در حال وقوع فعل از او، پس بر کسی که جاهل به تحریم است حدّی نمی باشد.
۴. عدم فراموشی حکم : اگر حکم را فراموش کرده است
۵. عدم غفلت؛ اگر از حرمت آن غافل باشد حد جاری نیست
۶. اختیار؛ پس بر مرد و زن مکره، حدّی نیست.

ترجمه:

مسأله ۴ ــ در ثبوت حدّ بر هر یک از زانی و زانیه اموری شرط است: بلوغ؛ پس حدی بر صغیر و صغیره نیست و عقل؛ پس بدون شک، حدی بر زن دیوانه و بنابر اصح بر مرد دیوانه نیست و علم به تحریم {علم به حکم} ـ از روی اجتهاد یا تقلید ــ در حال وقوع فعل از او، پس بر کسی که جاهل به تحریم است حدّی نمی باشد.

و اگر حکم را فراموش کرده است حدّ از او دفع می شود و همچنین است اگر در حال عمل، از حرمت آن غافل باشد و اختیار؛ پس بر مرد و زن مکره، حدّی نیست.

و در تحقق یافتن اکراه در طرف مرد ـ همان طور که در طرف زن تحقق پیدا می کند ــ شکی نیست.

(مسألة ۵) : لو تزوّج امرأة محرّمة عليه-كالأمّ و المرضعة و ذات البعل و زوجة الأب و الابن-فوطئ مع الجهل بالتحريم، فلا حدّ عليه. و كذا لا حدّ مع الشبهة؛ بأن اعتقد فاعله الجواز ولم يكن كذلك، أو جهل بالواقع جهالة مغتفرة، كما لو أخبرت المرأة بكونها خليّة و كانت ذات بعل، أو قامت البيّنة على موت الزوج أو طلاقه،أو شكّ فى حصول الرضاع المحرّم وكان حاصلاً. و يشكل حصول الشبهة مع الظنّ غير المعتبر، فضلاً عن مجرّد الاحتمال، فلو جهل الحكم، و لكن كان ملتفتاً و احتمل الحرمة و لم يسأل، فالظاهر عدم كونه شبهة.

نعم،لو کان جاهلاً قاصراً أو مقصّراً غیر ملتفت إلی الحکم و السؤال، فالظاهر کونه شبههٔ دارئهٔ.

■ معانی الفاظ:

تزوج: نکاح کند
محرمه علیه: بر وی حرام است
الام: مادر
المرضعه: زنی که به وی شیر داده است
ذات البعل: شوهردار
ذات فحل هم به معنای شوهردار است
زوجه الاب: زن پدر
زوجه الابن: زن پسر
وطی: مقاربت کند
مع الشبهه: با شبهه(وطی به شبهه)
مغتفره: بخشوده شده
کذالک: این گونه
اخبرت: خبر دهد؛ مطلع کند
خلیه: بدون شوهر
قامت البینه: شاهد و بینه اقامه کند
الرضاع: محرمیت از طریق شیر دادن
وکان حاصلا: این رضاع حاصل شده است
یشکل: محل اشکال است؛ قابل پذیرش نیست
فضلا: تا چه رسد
مجرد الاحتمال: صرف احتمال
ملتفت: متوجه
لم یسال: پرسش نکند
شبهه دارئه: شبهه ای که حد ر رفع میکند
قاصر: جاهلی که علم نداشته و تقصیری هم نکرده یعنی اصلا امکان و توان علم نداتشه است
مقصر: جاهلی که سهل انگاری کرده است یعنی امکان کسب علم داشته ولی کسب علم نکرده است.

➢ تشریح:

عدم جریان حد بر شخصی که :

۱. جهل به تحریم داشته و با مادرش وطی کرده

۲. جهل به تحریم داشته و با زنی که به وی شیر داده مقاربت کرده

۳. جهل به تحریم داشته و با زن شوهر دار مقاربت کرده

۴. جهل به تحریم داشته و با زن پدر ی زن پسرش مقاریت کرده

۵. جهل به تحریم داشته و وطی به شبهه کرده است

۶. زنی به مردی اعلام کند که شوهر ندارد و مرد با وی نکاح و مقاربت کند و بعدا مرد متوجه شود که زن شوهر داشته

۷. زنی بینه ارایه کند که شوهر ندارد و مرد با وی نکاح و مقاربت کند و بعدا مرد متوجه شود که زن شوهر داشته

۸. جاهل قاصر ، مرتکب زنا گردد و ملتفت هم نباشد

۹. جاهل مقصر مرتکب زنا گردد و ملتفت هم نباشد

مسأله ۵ ـ اگر با زنی که بر او حرام است ازدواج نماید ؛ مانند مادر، مرضعه (یعنی زنی که به او شیر داده است و به این دلیل، با وی نشر حرمت و ایجاد محرمیت شده است)، زن شوهردار، زن پدر و زن پسر ؛پس با جهل به تحریم، او را وطی نماید، حدی بر او نمی باشد.و همچنین وطی به شبهه حد ندارد، به این که فاعل آن، به جواز آن اعتقاد داشته باشد در حالی که جوازی ندارد، یا جهل به واقع داشته باشد، که آن جهل، بخشوده شده باشد؛ مانند این که زن به او خبر دهد که بی شوهر است و حال آن که شوهردار بوده باشد، یا بیّنه بر مردن شوهر یا طلاق او اقامه شود،یا در پیدا شدن رضاعی که حرمت آور است، شک نماید و حال آن که چنین رضاعی حاصل شده باشد.

ولی حصول شبهه با ظن غیر معتبر، مشکل است تا چه رسد به مجرّد احتمال؛پس اگر جاهل به حکم باشد و لیکن ملتفت باشد و احتمال حرمت بدهد و سؤال نکند، ظاهراً این شبهه نمی باشد.

البته اگر جاهل قاصر یا جاهل مقصّر غیر ملتفت به حکم و سؤال باشد، ظاهراً این شبهه، حدّ را دفع می کند.

(مسألة ۶) : لو عقد علی محرّمة علیه-کالمحارم و نحوها-مع علمه بالحرمة لم یسقط الحدّ، و کذا لو استأجرها للوطء مع علمه بعدم الصحّة، فالحدّ ثابت خلافاً للمحکیّ عن بعض أهل الخلاف. و کذا لا یشترط فی الحدّ کون المسألة إجماعیة، فلو کانت اختلافیة، لکن أدّی اجتهاده أو تقلیده إلی الحرمة ثبت الحدّ. و لو خالف اجتهاد الوالی لاجتهاد المرتکب و قال الوالی بعدم الحرمة، فهل له إجراء الحدّ أم لا؟ الأشبه الثانی، کما أنّه لو کان بالعکس لا حدّ علیه.

■ معانی الفاظ:

محرمه علیه: بر او حرام است
لم یسقط: ساقط نمیگردد.
إستاجرها: زنی را اجیر کند
محکی عن: بیان شده ؛ حکایت شده
ادی: منتهی شده باشد
والی: حاکم شرع
اشبه: شبیه تر؛ نزدیک تر؛ دقیق تر
لوکان: اگر باشد

➢ تشریح:

جریان حد زنا بر :

۱. شخصی با علم به حرمت، با زنی که بر وی حرام است؛ عقد منعقد کند مثل نکاح با محارم
۲. مرد با زنی مقاربت کند که برای این امر وی را اجیر کرده ولی علم دارد که این اجیر کردن صحیح نیست.

مسأله ۶ ـ اگر با این که علم به حرمت دارد، بر زنی عقد ببندد که بر او حرام است ـ مانند محارم و مانند آن ها ـ حدّ ساقط نمی شود.

و همچنین است اگر او را جهت وطی استیجار کرده باشد، با این که علم دارد که صحیح نیست، پس حد را باید ثابت و جاری دانست برخلاف ان چیزی که از برخی اهل خلاف بیان و حکایت شده است.

و همچنین در حدّ شرط نیست که مسأله اجماعی باشد، بنابراین، اگر مورد اختلاف باشد لیکن اجتهاد یا تقلید او به حرمت آن منتهی شده باشد، حدّ ثابت می شود.

و اگر اجتهاد والی با اجتهاد کسی که مرتکب آن شده است مخالف باشد و والی آن را حرام نداند آیا حق اجرای حدّ دارد یا نه؟ اشبه دومی است؛ یعنی حد را بر شخص جاری نمیکنیم . چنان که اگر بر عکس آن باشد حدّی بر او نیست.

(مسألة ۷) : یسقط الحدّ فی کلّ موضع یتوهّم الحلّ، کمن وجد علی فراشه امرأة فتوهّم أنّها زوجته فوطئها، فلو تشبّهت امرأة نفسها بالزوجة فوطئها فعلیها الحدّ دون واطئها، و فی روایة یقام علیها الحدّ جهراً و علیه سرّاً، و هی ضعیفة غیر معوّل علیها.

■ معانی الفاظ:

کل موضع: هر جایی
الحل: حلیت
یتوهم: تصور کردن
کمن: مثل شخصی که
تشبهت: شبیه کرد باشد
نفسها: خودش
دون: به جز؛ به غیر از
واطی: وطی کننده؛ مقاربت کننده
یقام علیها: بر آن زن جاری میگردد.
جهرا: اشکار
سرا: مخفی
غیر معول علیها: قابل عمل نیست

➢ تشریح:

۱. اگر در جایی که توهم حلیت باشد ..... عدم حدّ زنا
۲. اگر کسی که در فراشش زنی را بیابد که توهم کند او زن خودش است آنگاه با او نزدیکی نماید.... عدم حدزنا
۳. اگر زنی خودش را شبیه زن او نموده باشد و مرد با او نزدیکی کند ..... عدم حد بر وطی کنندۀ او.
۴. اگر زنی خودش را شبیه زن او نموده باشد و مرد با او نزدیکی کند ..... حد بر زن.

مسأله ۷ ــ در هر جایی که توهم حلیت باشد حدّ ساقط می شود؛ مانند کسی که در فراشش زنی را بیابد که توهم کند او زن خودش است آنگاه با او نزدیکی نماید.

پس اگر زنی خودش را شبیه زن او نموده باشد و مرد با او نزدیکی کند حدّ بر زن است نه بر وطی کنندۀ او.

و در روایتی آمده که حدّ به طور آشکار بر زن، و به طور سرّی بر مرد جاری می شود و این روایت ضعیف است که قابل عمل نمی باشد.

(مسألة ۸) : یسقط الحدّ بدعوی کلّ ما یصلح أن یکون شبهۀ بالنظر إلی المدّعی لها، فلو ادّعی الشبهۀ أحد هما أو هما مع عدم إمکانها إلّا بالنسبۀ إلی أحد هما، سقط عنه دون صاحبه، و یسقط بدعوی الزوجیۀ ما لم یعلم کذبه، و لا یکلّف الیمین و لا البیّنۀ.

■ معانی الفاظ:

بدعوی: با طرح دعوا
یصلح: صلاحیت دارد
بالنظر: به نسبت
ادعی: ادعا کند
احد هما:یکی از آن دو
سقط عنه: از وی ساقط میگردد
لم یعلم: نداند؛ معلوم نباشد
کذبه: دروغ او
لایکلف: مکلف نمیگردد

➢ تشریح:

سقوط حد زنا در:

۱. ادعای شبهه نسبت به هر کسی که بتواند ادعای شبهه کند
۲. ادعای هرشخص نسبت به شبهه و اشتباه با وجود احتمال تحقق شبهه
۳. ادعای زوجیت که کذب بودن آن مشخص نشده باشد

مسأله ۸ ـ با ادعای هر آنچه که صلاحیّت دارد به این که نسبت به مدعی آن شبهه باشد، حد ساقط می شود؛

پس اگر یکی از آن ها ادعای شبهه نماید و یا هر دو، با ممکن نبودن آن مگر نسبت به یکی از آن ها، حدّ از او ساقط می شود؛ نه از طرف دیگر و حدّ با ادعای زوجیت ـ مادامی که دروغ او معلوم نباشد ـ ساقط می گردد و به قسم و همچنین به بیّنه، مکلف نمی شود.

(مسألة ۹) : یتحقّق الإحصان الذی یجب معه الرجم باستجماع امور:

الأوّل : الوطء بأهله فی القبل، و فی الدبر لا یوجبه علی الأحوط، فلو عقد و خلا بها خلوة تامّة، أو جامعها فیما بین الفخذین، أو بما دون الحشفة، أو ما دون قدرها فی المقطوعة مع الشکّ فی حصول الدخول، لم یکن محصناً و لا المرأة محصنة، و الظاهر عدم اشتراط الإنزال، فلو التقی الختانان تحقّق، و لا یشترط سلامة الخصیتین.

الثانی : أن یکون الواطئ بأهله بالغاً علی الأحوط، فلا إحصان مع إیلاج الطفل و إن کان مراهقاً، کما لا تحصن المرأة بذلک، فلو وطئها و هو غیر بالغ ثمّ زنی بالغاً، لم یکن محصناً علی الأحوط و لو کانت الزوجیة باقیة مستمرّة.

الثالث : أن یکون عاقلاً حین الدخول بزوجته علی الأحوط فیه، فلو تزوّج فی حال صحّته و لم یدخل بها حتّی جُنّ ثمّ وطئها حال الجنون، لم یتحقّق الإحصان علی الأحوط.

الرابع : أن یکون الوطء فی فرج مملوک له بالعقد الدائم الصحیح أو ملک الیمین، فلا یتحقّق الإحصان بوطء الزنا و لا الشبهۀ، و کذا لا یتحقّق بالمتعۀ، فلو کان عنده متعۀ یروح و یغدو علیها لم یکن محصناً.

الخامس : أن یکون متمکّناً من وطء الفرج یغدو علیه و یروح إذا شاء، فلو کان بعیداً و غائباً لا یتمکّن من وطئها فهو غیر محصن. و کذا لو کان حاضراً لکن غیر قادر لمانع؛ من حبسه أو حبس زوجته، أو کونها مریضۀ لا یمکن له وطؤها، أو منعه ظالم عن الاجتماع بها، لیس محصناً.

السادس:أن یکون حُرّاً.

■ معانی الفاظ:

استجماع: جمع بودن؛ جمع شدن

اهل: همسر و کسی که حق وطی با وی دارد

لایوجب: موجب نمیگردد

خلا بها خلوه: با آن زن خلوت کند

تامه: کامل

جامعها: با آن زن جماع و مقاربت کند

فخذین: دو ران

دون : در اینج یعنی کمتر

مقطوعه: قطع شده؛ بریده شده

المراه: زن

عدم الاشتراط: شرط نیست

الانزال: خارج شدن و انزال منی مرد

ختانان: اندام تناسلی مرد با زن

التقی: ملاقات کنند

الخصیتین: دو بیضه

مراهقا: نزدیک بلوغ رسیده

ایلاج: دخول کردن

کما: همچنان

زنی: زنا کند

جن: مجنون گردد

یروح: رفت و آمد در روز
یغدو: رفت و آمد در شب
اذا شاء: اگر بخواهد
لمانع: به دلیل وجود مانع

- **تشریح:**

شرایط احصان:

۱. نزدیکی در قُبُل(از جلو) اهلش؛
۲. بنابر احتیاط (واجب) بالغ باشد؛
۳. در وقت دخول به زوجه اش، بنابر احتیاط، عاقل باشد؛
۴. وطی در فرجی باشد که با عقد دائمی صحیح یا ملک یمین، مملوک او باشد؛
۵. بر وطی فرج هر وقت ـ از روز و شب ـ بخواهد متمکن باشد؛
۶. حرّ باشد.

مسأله ۹ ــ محصن بودنی که رجم با آن واجب است با جمع شدن اموری تحقق پیدا می کند:

اول: نزدیکی در قُبُل(از جلو) اهلش؛ ولی نزدیکی در دُبُر (از پشت زن)، بنابر احتیاط (واجب) موجب احصان نمی شود.پس اگر عقد نماید و با او به طور کامل خلوت نماید،

یا با او در ما بین دو ران یا به کمتر از حشفه یا به کمتر از مقدار حشفه در کسی که حشفه اش بریده شده است مجامعت نماید و در پیدا شدن دخول، شک باشد، نه مرد محصن می باشد و نه زن محصنه و ظاهر آن است که انزال منی، شرط نیست؛ پس اگر دو ختنه گاه (آلت تناسلی مرد و زن) همدیگر را ملاقات کنند، احصان تحقق پیدا می کند و سالم بودن خصیه ها (یعنی بیضه های مرد)شرط نیست. ،

دوم : این که کسی که با اهلش وطی می کند بنابر احتیاط (واجب) بالغ باشد؛ پس اگر بچه ای ولو این که نزدیک بلوغش باشد، دخول نماید احصانی نیست، همچنان که زن با این وطی، محصنه نمی شود.

پس اگر مرد، در حالی که بالغ نباشد، زن را وطی کند، سپس در حالی که بالغ شده است زنا نماید، بنابر احتیاط (واجب) محصن نمی باشد ولو این که زوجیت باقی و مستمر باشد.

سوم: در وقت دخول به زوجه اش، بنابر احتیاط (واجب) عاقل باشد؛

پس اگر در حال صحتش ازدواج نماید و به او دخول نکند تا این که دیوانه شود سپس در حال جنون با او نزدیکی کند، بنابر احتیاط (واجب) احصان تحقق پیدا نمی کند.

چهارم : این که وطی در فرجی باشد که با عقد دائمی صحیح یا ملک یمین، مملوک او باشد؛ پس احصان، با وطی زنا و وطی شبهه و همچنین با متعه، تحقق پیدا نمی کند.پس اگر متعه ای داشته باشد که صبح و شب در رفت و آمد با او است، محصن نمی باشد.

پنجم : این که بر وطی فرج هر وقت ـ از روز و شب ـ بخواهد متمکن باشد؛پس اگر دور و غائب باشد که متمکن از وطی او نباشد غیر محصن است و همچنین است اگر حاضر باشد لیکن به خاطر مانعی قدرت بر وطی نداشته باشد

از قبیل زندانی بودن خودش یا زندانی بودن زوجه اش یا مریض بودن زوجه که وطی او برایش ممکن نباشد یا این که ظالمی او را از جمع شدن با او منع نماید، محصن نمی باشد.

ششم: این که حرّ باشد.

(مسألة ۱۰) : یعتبر فی إحصان المرأة ما یعتبر فی إحصان الرجل، فلا ترجم لو لم یکن معها زوجها یغدو علیها ویروح، و لا ترجم غیر المدخول بها، و لا غیر البالغة و لا المجنونة و لا المتعة.

■ معانی الفاظ:

یعتبر: معتبر است

لاترجم: رجم نمیگردد

غیر المدخول بها: با وی دخول نشده

متعه: نکاح موقت

➢ تشریح:

اگر زنی، شوهرش با او نباشد که در صبح و شب بر او وارد شود.(عدم دسترسی)..... عدم رجم

زنی که به او دخول نشده..... عدم حد رجم

زن غیر بالغه که محصنه باشد..... عدم حدرجم

زن دیوانه که محصنه زنا کند..... عدم رجم

کسی که در قید متعه باشد..... عدم حد رجم

مسأله ۱۰ ـ آنچه که در محصن بودن مرد معتبر است، در محصن بودن زن هم اعتبار دارد؛ پس اگر شوهرش با او نباشد که در صبح و شب بر او وارد شود رجم نمی شود و زنی که به او دخول نشده و همچنین زن غیر بالغه و همچنین زن دیوانه و همچنین متعه رجم نمی شود.

(مسألة ۱۱) : الطلاق الرجعی لا یوجب الخروج عن الإحصان، فلو زنی أو زنت فی الطلاق الرجعی کان علیهما الرجم، و لو تزوّجت عالمة کان علیها الرجم. و کذا الزوج الثانی إن علم بالتحریم و العدّة. و لو جهل بالحکم أو بالموضوع فلا حدّ، و لو علم أحد هما فعلیه الرجم دون الجاهل، و لو ادّعی أحد هما الجهل بالحکم قبل منه إن أمکن الجهل فی حقّه، و لو ادّعی الجهل بالموضوع قبل کذلک.

■ معانی الفاظ:

لایوجب: موجب نمیشود
کان علیها: بر آن شخص
الزوج الثانی: شوهر دوم
ان: اگر
قبل منه: از وی قبول میگردد
امکان: امکان داشته باشد

➢ تشریح:

۱. زنا در حال طلاق رجعی با علم .....تحقق احصان
۲. زنا در حال طلاق رجعی با جهل..... عدم تحقق احصان
۳. ازدواج زن در طلاق رجعی با علم.....تحقق احصان برای زن
۴. ازدواج با زن در طلاق رجعی با علم مرد به در حال طلاق بودن زن (علم به حکم و موضوع) ..... تحقق احصان برای مرد
۵. اگر علم یکی از مرد یا زن به در طلاق بودن و حرمت.... تحقق احصان برای شخص عالم

مسأله ۱۱ ـ طلاق رجعی موجب خروج از محصن بودن نمی شود؛پس اگر مرد یا زن در طلاق رجعی زنا کنند بر آن ها رجم می باشد.و اگر زن در طلاق رجعی در حالی که می داند، ازدواج نماید رجم دارد.

و همچنین است شوهر دوم اگر عالم به تحریم و عدّة او باشد،

ولی اگر جاهل به حکم یا موضوع باشد حدی نیست. و اگر یکی از آن ها بداند او رجم دارد، نه جاهل به آن و اگر یکی از آن ها ادعای جهل به حکم نماید در صورتی که جهل، در حق او ممکن باشد از او قبول می شود و اگر ادعای جهل به موضوع داشته باشد، در چنین صورتی قبول می شود.

(مسألۀ ۱۲) : یخرج المرء و کذا المرأۀ عن الإحصان بالطلاق البائن کالخلع و المباراۀ، و لو راجع المخالع لیس علیه الرجم إلّا بعد الدخول.

■ معانی الفاظ:

یخرج: خارج میگردند
المرء: مرد
المخالع: مرد خلع کننده
لیس: نیست

➢ تشریح:

خروج از احصان با:
۱. طلاق بائن
۲. طلاق خلع
۳. طلاق مبارات
۴. رجوع مرد خلع کننده بدون دخول

مسأله ۱۲ ــ مرد و همچنین زن با طلاق بائن ــ مانند خلع و مبارات ــ از محصن بودن خارج می شوند؛ و اگر زوج خلع کننده رجوع نماید، رجمی بر او نیست مگر بعد از دخول.

(مسألۀ ۱۳) : لا یشترط فی الإحصان الإسلام فی أحد منهما، فیحصن النصرانی النصرانیۀ و بالعکس، و النصرانی الیهودیۀ و بالعکس، فلو وطئ غیر مسلم زوجته الدائمۀ ثمّ زنی یرجم، و لا یشترط صحّۀ عقدهم إلّا عندهم، فلو صحّ عندهم و بطل عندنا کفی فی الحکم بالرجم.

■ معانی الفاظ:

الاسلام: مسلمان بودن
احد منهما: یکی از آن دو
یحصن: محصن محسوب میگردد
نصرانی: مسیحی
عندهم: نزد ایشان
بطل: باطل باشد
کفی: کفایت میکند